

آوردن این مطالب نه به تأییدست و نه به تبلیغ و نه به ... تنها برای خواندست و ...



صانعی :

واژه نامه

و

اصطلاحات فقهی

– بخش هائی از :

« رساله توضیح المسائل »

– همراه با :

« زندگینامه »

WELCOME TO
GRAND AYATULLAH
SAANEI
WEBSITE

<http://www.saanei.org/>

واژه نامه و اصطلاحات فقهی

آبی از تقييد و تخصيص است: هيچ گونه تقييد و تخصيصی را نمی پذيرد.
اباحه: مباح بودن، جايز بودن (اباحه آب يعني غصي نبودن آن).
ابراء ذمه: يعني انسان عمل را طوري انجام دهد که يقين کند تکليف را انجام داده است و از وي رفع تکليف شده.
اجرت المثل: مردي که در عرف مردم براي امثال کار معيّنې پرداخت مي شود.
اجرت: مزد معيّن شده که به جهت انجام دادن کاری پرداخت گردد.
اجير: کسی که طبق قرارداد در مقابل کاری که انجام مي دهد، مزد و اجرت دريافت مي کند.
احتياط: آنچه رعایت آن سبب مي شود انسان، اطمینان پيدا کند که به آنچه بايد، عمل کرده است.
احتياط مستحب: احتياطي که غير فتوای فقيه است و عمل به آن مطلوب است ولي لازم نیست.
احتياط واجب: احتياطي که مجتهد، وجوب رعایت آن را از طريق آیات و روايات يافته است و همراه آن فقيه فتوا نداده است، درچنين مسائلي مقلّد مي تواند به همان احتياط عمل نمايد و يا به فتوای مجتهد ديگري که از بقيّه مجتهدين اعلم باشد، عمل نمايد.
احراز توالي: معلوم شدن اينکه امري به صورت پي در پي انجام گرفته است.
أحوط: آنچه مطابق با احتياط است.
أحوط استحبابي: احتياط مستحب.
اختبار: امتحان کردن، آگاهی يافتن از چيزي، با خبر شدن.
ارجح: بهتر، سزاوارتر.
أرش: جبران خسارت (أرش در جايي است که ديه تعيين نشده باشد).
استحاله: دگرگوني، اگر شيئي از صورتي به صورت ديگر در آيد، به گونه اي که حقيقت آن تغيير يابد، مثل اينکه چوب بسوزد و خاکستر شود، اصطلاحاً مي گویند "استحاله" شده است.
استمتاع: درخواست عمل مقاربت جنسي مرد از زن، لذت بردن.
استمناء: انسان با خود، کاری کند که مني از او خارج شود.
اضرار: ضرر زدن.
اعاده: دوباره گفتن، بازگردانيدن چيزي را به جاي خود، دوباره آوردن.
اعلم: عالم تر، داناتر، داناتر در مسائل فقهی و استنباط احكام شرعيّه از ادلّه و آن هم منوط به کثرت تحصيل و تدريس خارج فقه و اصول در حوزه هاي علميه و کّر و فرّ در مسائل فقهی است.
إفضا: باز شدن؛ يکي شدن مجاري بول و حيض يا غائط يا هر سه اين مجاري.
إفطار: باز کردن روزه، موقع شکستن روزه.
إفطار عمدي: يعني انسان عمداً روزه اش را باطل کند.
اقوي اين است: نظر قوي بر اين است؛ فتوای صريح است که بايد طبق آن عمل شود.
اماله کردن: وارد کردن آب يا چيزهاي روان ديگر از راه مقعد به بدن، تنقيه کردن.
امور حسبيه: کارهايي از جمله رسيدگي به اموال يتيمان و... که به تصدّي مجتهد عادل و يا نماينده او صورت مي گيرد.
انزال: بيرون آمدن مني.
أنفیه کشيدن: ماده اي مخصوص را از طريق بيني بالا کشيدن، که باعث باز شدن مجرای بيني و عطسه مي شود.
اولاد أناث: فرزندان دختر.
اولاد ذکور: فرزندان پسر.
اولي: بهتر، سزاوارتر.

ایام استظهار: ایامی را که زن شک دارد از ایام حیض اوست یا استحاضه، "ایام استظهار" گویند. ایذا: اذیت کردن، رنج دادن.

بدل از غسل: در جایی که آب نباشد یا مکلف معذور از استفاده از آب باشد، به جای غسل، وظیفه او تیمم است و این تیمم، جایگزین غسل است که به آن، "بَدَل از غسل" گویند.

بدل از وضو: در جایی که آب نباشد یا مکلف معذور از استفاده از آب باشد، به جای وضو، وظیفه او تیمم است و این تیمم، جایگزین وضو است که به آن، "بَدَل از وضو" گویند.

بلاد کبیره: شهرهای فوق العاده بزرگ.

بلوغ: ظاهر شدن یکی از علایم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن است؛ رسیدن به سن تکلیف.

بنا بر اقرب: فتوا این است (مگر آنکه در ضمن فتوا قرینه ای بر خلاف وجود داشته باشد).

بنا بر اقوی: یعنی نظر قوی، این است؛ فتوای صریح مجتهد است که باید طبق آن عمل شود.

پدر و مادر رضاعی: اگر زنی بچه ای را با شرایطی شیر دهد، آن زن "مادر رضاعی" او می شود و به شوهر آن زن که شیر، مال اوست "پدر رضاعی" گویند.

تبرّع: کاری که در مقابل آن، توقع اجرت نباشد.

تخلّی: تخلیه کردن، بول و غائط کردن.

تدلیس: فریب دادن دیگری، کتمان و مخفی کردن عیب، خدعه کردن.

ترتّب مفسده: همراه داشتن گناه و فساد.

تروک حائض: آنچه شخص حائض نباید در ایام حیض انجام دهد، مانند مسّ خطّ قرآن و داخل شدن در مسجد و...

تقلید: تبعیت از فتاوی مجتهد و عمل نمودن به دستورات فقهی وی.

تقیّه: یعنی در جایی که احتمال خطر یا ضرر وجود دارد، انسان عقیده و نظرش را مخفی و کتمان نماید، و یا عملی را طبق عقیده دیگران انجام دهد.

تلقیح: باروری مصنوعی در رحم زن.

تنصیف مهر: یعنی نصف کردن مهر.

ثقه: موثق، مورد وثوق و اطمینان.

ثُمْنِيَّةٌ: یک هشتم.

ثَوَابٌ: اموال غیر منقول.

جاهل قاصر: جاهلی که در شرایط عدم دسترس به حکم خدا قرار دارد و یا به جهل خود وقوف ندارد.

جاهل مقصر: جاهلی که امکان آموختن مسائل را داشته است، ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است.

جَبیره: چیزی که با آن زخم یا جای شکسته را می بندند یا دارویی که روی زخم و مانند آن می گذارند.

جماع: مقاربت، آمیزش جنسی.

جَنَب: کسی که محتلم شده یا با دیگری مقاربت کرده است.

حائض: زنی که در عادت ماهیانه است.

حَدَّث اصغر: هر آنچه که باعث باطل شدن وضو شود.

حَدَّث اکبر: هر کاری که سبب غسل می شود.

حَدَّث: بول و غائط و باد معده و احتلام و جماع و... که باعث باطل شدن وضو یا غسل می شود.

حَرَجٌ: زحمت، مشقت.

حضانة: سرپرستی و نگهداری.

حَقنه: وارد کردن آب و مایعات دیگر از راه مقعد به داخل بدن را "حقنه و اماله" گویند.

حنوط: مالیدن کافور بر اعضای مرده از جمله: پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها.

حیض: قاعدگی، عادت ماهیانه زنان که نشانه های مخصوصی دارد.

خالی از وجه و قوت نیست: بی مورد نیست؛ فتوا این است (مگر آنکه در ضمن فتوا قرینه ای بر خلاف وجود داشته باشد).

حَصِّي: مردی که بیضه ندارد یا بیضه او را کشیده اند و از عمل جنسی ناتوان است.
 خمس: یک پنجم، بیست درصد درآمد سالیانه و... که باید به مرجع تقلید پرداخت شود.
 خواهر اَبُونِي: خواهری که با دیگری از یک پدر و مادر باشند.
 خون قروح و جروح: خونریزی ای که به سبب دَمَلها یا زخمهای چرکین بهوجود می آید.
 دایمه: زنی که او را عقد نمایند و مدت زناشویی در آن معین نباشد و به صورت دائمی باشد.
 دَبْر: پشت، مقعد.
 دَرَّ لَبَنٌ بدون ولادت: جریان شیر در سینه زن که به سبب بچه دار شدن نباشد.
 ذی الید: آنچه در دست کسی است و ظاهراً مال وی محسوب می شود. به شخص مالک در این صورت، "ذی الید" گویند.
 ذی روح: جاندار، جنینی که روح در آن دمیده شده باشد.
 رَبِیبه: فرزند زن از شوهر قبلی.
 رکن: پایه، اساسی ترین جزء.
 زکات: رشد، پاکي، مقدار معینی از اموال مخصوصی مثل گندم و جو و گاو که کشاورز و یا دامدار به شرط رسیدن به حدّ نصاب باید در موارد مشخص مصرف کند.
 زکات فطره: یکی از واجبهایی مالی است که مقدار آن، حدود سه کیلوگرم گندم، جو، ذرت و... است از آنچه که خوراک روزمره باشد، یا بهای آن، که باید در روز عید فطر به فقرا بدهند، یا به مصارف دیگر زکات برسانند.
 ساتر: پوشاننده.
 سنّ من تحيض: سنّی که معمولاً زنها در آن سن، حیض می شوند.
 شاخص: چوب یا وسیله ای که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می کنند.
 شرط تعبدی: شرطی که حکمت وجود آن برای شخص ممکن است معلوم نباشد و منحصرأً به جهت امر و دستوری که از طرف شارع وارد شده است، عمل شود.
 شیربها: بهای شیردادن؛ پول یا چیزی که داماد به پدر و مادر عروس می دهد.
 طهر غیر مواقعه: یعنی زن پس از ایام عادت پاک شود و با او نزدیکی نشده باشد.
 عادت زنانه: قاعدگی، حیض، پر بود.
 عایدی ملک: درآمد زمین و مغازه.
 عدلین: دو شاهد عادل.
 عدول از مجتهد: برگشتن از فتوای مجتهدی و تقلید از مجتهدی دیگر.
 عده: مدت زمانی که زن بعد از مرگ شوهر یا پس از طلاق گرفتن، حق ازدواج ندارد و باید صبر کند تا آن مدت سپری شود.
 عَرَض: آبرو.
 عَزَب: مجرّد، غیر متأهل، ازدواج نکرده.
 عَسر و حَرَج: زحمت و مشقت زیاد.
 عقیقه: گوسفندی که پس از تولّد فرزند، پدر و مادر آن را ذبح کنند و جهت مصرف به دیگران بدهند.
 علي الأحوط: بنا بر احتیاط؛ آنچه مطابق احتیاط است.
 عَنّ: عَنّین بودن؛ ناتوان بودن از عمل مقاربت جنسی.
 عَنّین: مردی که نمی تواند با همسر خود مجامعت نماید و ناتوانی جنسی دارد.
 عود قهری: برگشتن دوباره به حالت قبل که بدون اختیار باشد.
 عهد: پیمان؛ تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام دادن کار پسندیده یا ترک ناپسند که با خواندن صیغه مخصوص انجام می شود.
 عین مضمون: عینی (مقدار یا مبلغی) که بر ضمانت شخص است و شخص، ضامن آن است.
 عُساله: آبی که معمولاً هنگام شستن چیزی، خود به خود یا به وسیله فشار دادن می ریزد.
 غسل مسّ میّت: غسلی که به واسطه دست زدن به بدن مرده سرد شده قبل از غسل دادن میت، بر انسان واجب می شود.

غير مدخوله: زني که عمل مقاربت جنسي انجام نداده باشد.

فاضل ديه: اضافه بر ديه؛ مابه التفاوت دو ديه.

فتوا: نظر مجتهد در مسائل شرعي.

فُرادي: نمازي که انسان به صورت تنها و غير جماعت بخواند.

فرايض: فريضه ها، واجبات.

فَنظَرَةُ الي الميسره: تا زماني که بدهکار توان پرداخت پيدا کند طلبکار بايد صبر نمايد.

قاعده غرقي و مهدوم عليهم: فرادي که از همدیگر ارث مي برند، اگر غرق شوند يا زير آوار (مثلاً در زلزله) بميرند، چون نمي دانيم کدام یک قبل از ديگري فوت شده و احتمال تقدّم فوت هر کدام بر ديگري مي رود، لذا قاعده تقسيم ارث در مورد آنها اين است که فرض تقدّم فوت هر وارثي بر فرد يا افراد ديگر مي شود و سهم ارث او از اموال فرد يا افراد ديگر جدا مي گردد و همچنين بالعکس.

قاعده نفي حَرَج: قاعده اي فقهي است که فقها به آن تمسک مي نمايند و موارد آن در جايي است که اگر عملي رنج و مشقت زياد داشته باشد، به استناد آن قاعده، رفع تکليف مي شود.

قَبَل: پيش (کنايه از آلت تناسلي انسان است).

قصد انشا: تصميم به ايجاد یک امر اعتباري مانند بيع و شرا و نکاح و... همراه با ادای کلمات مربوط.

قصد توطن: به نيّت وطن در جايي اقامت گزیدن.

قصد رجاء: عملي که مکلف، به اميد ثواب انجام مي دهد.

قصد قربت: يعني فقط براي انجام دادن فرمان خداوند، کاري را انجام دادن.

قصر: شکسته.

قصور ادله: عدم دلالت دلايل موجود.

قضا کردن: به جا آوردن اعمالی که در وقت معین خود، انجام نشده است.

قي: استفراغ.

کافر معاند: کفري که کفرش از روي انکار (عن جحود) باشد، در حالي که حقانيت اسلامي را قبول دارد.

کافره غير کتابيه: زن کفري که اهل کتاب نيست.

کثيرالسفر: کسي که زياد به مسافرت مي رود و يا شغلش مسافرت کردن است.

کثيرالشک: کسي که زياد شک مي کند.

کفّاره: کاري که انسان براي جبران گناهش انجام مي دهد و يا براي افطار عمدي روزه از طرف شرع بر مکلف واجب مي شود.

کفو: مطابق شأن؛ مثل و مانند.

لَزج: مايع چسبنده.

لزوم الرفع الي الحاكم: لزوم مراجعه به حاکم شرع جهت حلّ مشکل.

مئونه: مخارج، هزينه زندگي.

ماترک: آنچه از اموال ميّت باقي مانده است.

مادون مسافت شرعي: کمتر از هشت فرسخ شرعي يا چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت.

مازاد بر مئونه: آنچه زيادتر از هزينه و مخارج زندگي است.

ما في الذمه: آنچه در ذمه و عهده شخص و تکليف اوست که بايد بپردازد و يا بدان عمل نمايد.

مايصح السجود عليه: آنچه سجده بر آن صحيح است.

مباح: هر کاري که از نظر شرعي نه پسندیده است و نه ناپسند؛ در برابر واجب و حرام و مستحب و مکروه.

مبتدئه: يعني زني که دفعه اول خون ديدن اوست.

مبترء ذمه: رفع کننده تکليف، بردارنده تکليف.

متعلّق خمس: آنچه پرداخت خمسش واجب است.

متعه: صيغه زني که به مدت معيني او را عقد نمايند.

متنجس: چیزی که به واسطه برخورد با عین نجس، نجس شده باشد.

مجامعت: مقاربت، نزدیکی.

مجتهد جامع الشرائط: مجتهدی که تمام شرایط مرجع تقلید بودن را دارا باشد.

مجتهد: در لغت به معنای کوشاست و اصطلاحاً به کسی گفته می شود که در فهم احکام الهی دارای قدرت علمی مناسب، جهت استنباط احکام اسلام از روی ادله شرعی باشد.

مَجْزِي: کافی، کفایت کننده.

مختضر: کسی که در حال جان دادن است.

مَّحْرَم: : فامیل‌های نزدیک؛ کسانی که ازدواج با آنها حرام ابدی است، مانند: خواهر، مادر، دختر، دخترِ دختر، جد، عمه، عمو، خاله، دایی، ربائب (فرزندان زن از همسر قبلی)، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی، زنِ پسر، زنِ پدر و نبیره.

محلّ تأمل است: باید احتیاط کرد (مقلد در این مسئله می تواند به مجتهد دیگری مراجعه کند).

مَحَلِّل: اگر کسی زنش را سه بار طلاق دهد و به او رجوع نماید، دیگر حق رجوع به او را ندارد، مگر آنکه زن به عقد شخص دیگری که به او "محلل" گویند، در آید و طلاق بگیرد و سپس شوهر اول رجوع نماید.

مَدَّة: تقریباً ده سیر (معادل 750 گرم). یک مد طعام، یعنی حدود ده سیر گندم یا جو و مانند اینها.

مدخوله: زنی که با او عمل مقاربت جنسی انجام گرفته باشد.

مرتد فطری: کسی که پدر و مادرش مسلمان بوده اند و خودش هم مسلمان بوده؛ لیکن بعداً از دین اسلام خارج شده است.

مستحب: پسندیده، مطلوب؛ چیزی که مطلوب شرع است، ولی واجب نیست؛ هر حکمی که اطاعتش موجب ثواب است، ولی مخالفتش عقاب ندارد.

مستطیع: توانا، کسی که امکانات و شرایط سفر حج را دارد.

مسح: دست کشیدن بر چیزی؛ دست کشیدن بر فرق سر و روی پاها با رطوبت باقی مانده از شستشوی صورت و دستها در وضو.

مَسْرِيه: سرایت کننده.

مَسْقُوط تَكْلِيْف: رفع کننده تکلیف؛ رافع تکلیف.

مَسَّ مَيْت: دست کشیدن و لمس بدن مرده.

مَسَّ نَمُودِن قُرْآن: یعنی جایی از بدن را به خط قرآن رساندن.

مصافحه کردن: به هنگام احوالپرسی به هم دست دادن.

مضطر به: زنی که عادت معینی ندارد یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

مطلَّقه: زنی که طلاق داده شده است.

مَعْسَر: کسی که در امور معاش خود در تنگنا و سختی است.

مقلد: مکلفی که باید از مجتهد جامع الشرائط تقلید نماید؛ تقلید کننده.

مکروه: ناپسند، نامطلوب؛ آنچه انجام دادن آن حرام نیست، اما ترک آن بهتر است.

مَلَاقِي: ملاقات کننده، اصابت کننده.

مميّز: بچه ای که به سن تکلیف نرسیده باشد، اما خوب و بد را تشخیص دهد.

مَنْ لَهُ وِلَايَةُ الْقَضَاء: کسی که عهده دار امر قضاء است.

موالات: پشت سر هم بودن؛ پی در پی بودن.

موسّع: وسعت دار؛ عبادتی که وقت کافی برای انجام دادن آن باشد.

مُهَبِل: مجرای رجم، دهانه فرج.

میته: مردار.

ناسیه: زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

ناشزه: زنی که در وظایفی که نسبت به شوهر دارد از شوهر اطاعت نمی کند و شوهر، حق عدم پرداخت نفقه را بدین سبب پیدا می کند.

نذر: آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیري را براي خدا به جا آورد، يا کاري که ترک آن بهتر است، براي خدا ترک کند.

نشوز: نافرمانی و عدم عمل هر یک از زن و مرد به وظایفی که شرعاً نسبت به یکدیگر دارند.
نماز احتیاط: نمازی است که سوره ندارد و برای جبران رکعات مورد شک، به جا آورده می شود.
نماز شَفَع: دو رکعت نماز نافله که پس از هشت رکعت نافله شب و قبل از نماز "وَتَر" که یک رکعت است، خوانده می شود.
نماز غفیله: دو رکعت نماز مخصوص است که مستحب است بین نماز مغرب و عشا خوانده شود.
نماز میّت: نماز واجبی که باید بر جنازه مسلمان خوانده شود.
نماز نافله: نماز مستحبی که خواندن آن بعد از هر یک از نمازهای روزانه، مستحب است.
نماز وَتَر: یک رکعت نماز مستحبی که بعد از نماز "شَفَع" خوانده می شود و آخرین رکعت از نماز شب است.
نماز وحشت: نمازی که در شب اول قبر برای میّت می خوانند که دو رکعت است.
واجب تخییری: واجبی است که انسان مخیر است از بین چند واجب، یکی را انجام دهد، مانند کفّاره روزه که مخیر است بین سه امر: 1. آزاد کردن برده؛ 2. گرفتن شصت روز روزه؛ 3. اطعام شصت مسکین.
ودیعه: امانت.

وصیّت: سفارش، توصیه هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می کند.
وصی: کسی که به او وصیت می کنند.

وَطِي به شبهه: عمل مقاربتی که از روی اشتباه انجام گرفته باشد.
وَطِي: نزدیکی کردن.

دلوج روح: دمیده شدن روح در جنین داخل شکم مادر، که معمولاً بعد از چهارماهگی است.
هبه: بخشش.

هبه به اجنبی: بخشش به غیر رَحِم (غیر خویشاوندان).

هبه به رَحِم: بخشش به نزدیکان، مثل فرزند و پدر و...

یائسه: زنی که شرعاً به سنّ معینی رسیده است که دیگر عادت ماهیانه نمی شود.

رساله توضیح المسائل

احکام تَخْلِي (بول و غائط کردن)

(مسئله 59) واجب است انسان وق

ت تَخْلِي و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلف اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او مُحَرَم باشند، و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه های ممیّز که خوب و بد را می فهمند، بیوشانند؛ ولي زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.

(مسئله 60) لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشانند، کافی است.

(مسئله 61) موقع تَخْلِي باید طرف جلوي بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسئله 62) اگر موقع تخلّی طرف جلوي بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند؛ و اگر جلوي بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(مسئله 63) در موقع استبراء و تطهیرِ مخرجِ بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب در ترک آن است.

(مسئله 64) اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر به علت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

(مسئله 65) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

(مسئله 66) در چهار جا تخلّی حرام است:

1. در کوچه ها و معابر، چون مستلزم ایذا و اضرار به عابریین است؛

2. در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است؛

3. در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها؛

4. روی قبر مؤمنین، در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

(مسئله 67) مخرج غائط را می توان با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب، بهتر است.

(مسئله 68) مخرج بول بنا بر احتیاط واجب با غیر آب پاک نمی شود و اگر بعد از برطرف شدن بول، یک مرتبه بشویند، کافی است؛ ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی بیرون می آید، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه بشویند؛ ولی در غیر آب قلیل، مانند آبهای لوله کشی، مطلقاً یک بار شستن، کافی است.

(مسئله 69) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، نباید چیزی از غائط در آن بماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

(مسئله 70) هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، پاک می شود.

(مسئله 71) لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شود کفایت می کند؛ و پاک کردن مخرج با چیزهایی که احترام آنها لازم است، حرام، بلکه در بعضی موارد موجب ارتداد است.

(مسئله 72) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، باید خود را تطهیر نماید.

(مسئله 73) اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

متعه یا صیغه

(مسئله 2456) عقد موقت اگرچه بدون قصد لذت بردن هم باشد، صحیح است.

(مسئله 2457) شوهر در نزدیکی کردن با متعه هم حکم دایم را دارد.

(مسئله 2458) زني که صيغه مي شود، اگر در ضمن عقد شرط کند که شوهر با او نزديکي نکند، عقد و شرط او صحيح است و شوهر فقط مي تواند لذتهاي ديگري از او ببرد، ولي اگر بعداً به مقاربت راضي شود، شوهر مي تواند با او نزديکي نمايد.

(مسئله 2459) زني که صيغه شده - اگرچه حامله شود - حقّ مخارج از شوهر ندارد؛ همچنين حقّ همخوابگي ندارد و از يکديگر ارث نمي برند.

(مسئله 2460) زني که صيغه شده اگر نداند که حقّ مخارج از شوهر و همخوابگي ندارد، عقد او صحيح است و براي آنکه نمي دانسته، حقيّ به شوهر پيدا نمي کند.

(مسئله 2461) زني که صيغه شده، مي تواند بدون اجازه شوهر از خانه بيرون برود، ولي اگر به واسطه بيرون رفتن، حقّ شوهر از بين مي رود، بيرون رفتن او حرام است.

(مسئله 2462) پدر و جدّ پدري مي توانند براي محرم شدن، يک يا دو ساعت زني را به عقد پسر نابالغ خود درآورند؛ همچنين مي توانند دختر نابالغ خود را براي محرم شدن، به عقد کسي درآورند، ولي بايد آن عقد براي دختر مفسده اي نداشته باشد، بلکه بايد داراي مصلحت هم باشد.

(مسئله 2463) اگر پدر يا جدّ پدري، طفل خود را که در محلّ ديگري است و نمي داند زنده است يا مرده، براي محرم شدن به عقد کسي درآورد، برحسب ظاهر محرم بودن حاصل مي شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کساني که به واسطه عقد ظاهراً با يکديگر محرم شده بودند، نامحرم اند.

(مسئله 2464) اگر مرد مدت صيغه را ببخشد، چنانچه با او نزديکي کرده، بايد تمام چيزي را که قرار گذاشته به او بپردازد و اگر نزديکي نکرده، بايد نصف آن را پرداخت کند.

(مسئله 2465) مرد مي تواند زني را که صيغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دايم خود درآورد.

احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش

(مسئله 2466) نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها، اگر به قصد لذت باشد، حرام است؛ ولي اگر بدون قصد لذت باشد، مانعي ندارد؛ همچنين نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام است. نگاه کردن به صورت و بدن و موي دختر نابالغ، اگر به قصد لذت نباشد و با نگاه کردن، انسان مي داند که به حرام نمي افتد، اشکال ندارد؛ ولي بنا بر احتياط، بايد جاهايي مثل ران و شکم را که معمولاً مي پوشانند، نگاه نکند.

(مسئله 2467) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستها و مقداري از مو و بدن زنهاي غير مسلمان که برهنه بودنش متعارف است و نهي نمودن آنها بي نتيجه است، نگاه کند، در صورتي که بدانند به حرام نمي افتد، نمي توان گفت حرام است.

(مسئله 2468) زن بايد بدن و موي خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتياط واجب آن است که بدن و موي خود را از پسري هم که بالغ نشده، ولي خوب و بد را مي فهمد و به حدّي رسيده که مورد نظر شهواني است، بپوشاند.

(مسئله 2469) نگاه کردن به عورت ديگري حرام است، اگرچه از پشت شيشه يا در آينه يا آب صاف و مانند اينها باشد؛ و احتياط واجب آن است که به عورت بچه مميّز هم نگاه نکنند.

(مسئله 2470) مرد و زني که با يکديگر محرم اند، اگر قصد لذت نداشته باشند، مي توانند غير از عورت به تمام بدن يکديگر نگاه کنند.

(مسئله 2471) مرد نبايد با قصد لذت به بدن مرد ديگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن ديگر با قصد لذت، حرام است.

(مسئله 2472) عکس گرفتن مرد از زن نامحرم، حرام نيست؛ ولي اگر براي عکس گرفتن مجبور شود که حرام ديگري انجام دهد، مثلاً به بدن او دست بزند، نبايد عکس او را بگيرد، و اگر زن نامحرمي را بشناسد، در صورتي که آن زن متهتک نباشد، نبايد به عکس او نگاه کند.

(مسئله 2473) اگر در حال ناچاري، زن بخواهد زن ديگري را، يا مردى غير از شوهر خود را تنقيه کند يا عورت او را آب بکشد، واجب است تا مي تواند از لمس عورت او بدون حایل و دستکش، خودداري نمايد؛ و حکم تنقيه مرد نسبت به مرد ديگر و يا نسبت به زني که غير از همسرش باشد نيز چنين است.

(مسئله 2474) اگر مرد براي معالجه زن نامحرم، ناچار باشد که او را نگاه کند و به بدن او دست بزند اشکال ندارد، ولي اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نبايد به بدن او دست بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نبايد او را نگاه کند.

(مسئله 2475) اگر انسان براي معالجه کسي ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتياط واجب بايد آينه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولي اگر چاره اي جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشويي

(مسئله 2476) اگر مرد در ضمن عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، مي تواند عقد را به هم بزند.

(مسئله 2477) اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتي باشند که کسي در آنجا نباشد و ديگري هم نمي تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بيفتند، بايد از آنجا بيرون بروند.

(مسئله 2478) اگر مرد در ضمن عقد مهر زن را معين کند و قصدش اين باشد که آن را ندهد، عقد صحيح است ولي مهر را بايد بدهد.

(مسئله 2479) مسلماني که منکر خدا يا پيامبر(صلي الله عليه وآله) شود، يا حکم ضروري دين، يعني حکمي را که مسلمانان جزو دين اسلام مي دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، درصورتى که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا يا پيامبر(صلي الله عليه وآله) برگردد و انکارش موجب بي احترامى و هتک باشد، مرتد است.

(مسئله 2480) اگر زن پيش از آنکه شوهرش با او نزديکي کند به طوري که در مسئله قبل گفته شد، مرتد شود، عقد او باطل مي گردد؛ ولي اگر بعد از نزديکي مرتد شود بايد (به دستوري که در احکام طلاق گفته خواهد شد) عده نگه دارد، پس اگر در بين عده، مسلمان شود عقد باقى و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

(مسئله 2481) کسي که پدر يا مادرش درموقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام مي شود و بايد (به مقداري که در احکام طلاق گفته مي شود) عده وفات نگه دارد.

(مسئله 2482) مردى که از پدر و مادر غير مسلمان به دنيا آمده و مسلمان شده، اگر پيش از نزديکي با همسرش مرتد شود، عقد او باطل مي گردد؛ و اگر بعد از نزديکي مرتد شود، زن او بايد (به مقداري که در احکام طلاق گفته مي شود) عده نگه دارد، پس اگر پيش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقى و گرنه باطل است.

(مسئله 2483) اگر زن در ضمن عقد با مرد شرط کند که او را از شهري بيرون نبرد و مرد هم قبول کند، نبايد زن را از آن شهر بيرون ببرد.

(مسئله 2484) اگر همسر انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان مي تواند آن دختر را براي پسر خود که از آن زن نيست عقد کند، و نيز اگر دختری را براي پسر خود عقد کند مي تواند با مادر آن دختر ازدواج نمايد.

(مسئله 2485) اگر زني از زنا حامله شود، جايز نيست بچه اش را سقط کند.

(مسئله 2486) اگر کسي با زني که شوهر ندارد و در عده کسي هم نيست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و سپس بچه اي از آنان به دنيا آيد، در صورتى که ندانند از نطفه حلال است يا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مسئله 2487) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو است؛ ولی اگر زن می دانسته که در عده است، بچه، شرعاً فرزند پدر است و در هر دو صورت، عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام هستند.

(مسئله 2488) اگر زن بگوید یائسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، چون یائسه بودن تابع سنّ معینی است و از اموری که علمش مختص به زن و یا قبول قولش منصوص باشد نیست؛ ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او مورد قبول است.

(مسئله 2489) اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته ام، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

(مسئله 2490) اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است، فرزندی داشته باشد، تا هفت سال او تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

(مسئله 2491) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن، مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

(مسئله 2492) کسی که از زنا به دنیا آمده اگر ازدواج کند و صاحب فرزند شود، آن بچه حلال زاده است.

(مسئله 2493) هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض است، با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

(مسئله 2494) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات (که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد) شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند، بپردازد، ولی حقّ خرجی در ایام عده ندارد.

ارث زن و شوهر

(مسئله 2805) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال او را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر، اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

(مسئله 2806) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر به ارث می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و زن، از همه اموال منقول ارث می برد، ولی از زمین و غیر منقولهای دیگر، از عین آنها ارث نمی برد و از قیمت هوایی، مانند ساختمان و درخت، ارث می برد؛ و اما ارث بردن زن از قیمت زمین، مطلقاً مانند هوایی بعید نیست، بلکه خالی از وجه و قوت نیست، هر چند احتیاط به مصالحه در خصوص زمین، مخصوصاً زمین خانه و بالأخص نسبت به زنی که صاحب فرزند از زوج مورث نباشد، مطلوب و نوعی عمل به فتوای معروف بین فقهای شیعه است.

(مسئله 2807) اگر زن بخواهد در چیزی که از عین آن ارث نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد؛ همچنین ورثه نیز تا سهم زن را نداده اند، نباید در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، بدون اجازه او تصرف کنند؛ و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشد، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح است، وگرنه نسبت به سهم او باطل است.

(مسئله 2808) اموالی را که زن از قیمت آنها ارث می برد اگر قبل از ردّ سهم او نما و زیاده عینیّه پیدا کند از قیمت نما مثل عین ارث می برد.

(مسئله 2809) اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم را به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنان دایمی او قسمت می کنند، اگرچه شوهر با هیچ یک یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

(مسئله 2810) اگر مرد در بیماری ای که به آن مرض از دنیا رفته به قصد ضرر زدن به ورثه زنی را عقد کرده، عقد باطل، و زن در صورت آگاهی از قصد مرد از او ارث نمی برد و حقّ مهر هم ندارد، چه دخول کرده باشد و چه دخول نکرده باشد، چون دخول بماهو، شرطیت ندارد؛ و همچنین اگر زن به همین قصد در حال بیماری، شوهر کند و به همان مرض بمیرد در حالی که مرد از قصد او آگاهی داشته باشد از او ارث نمی برد، ولی اگر هر یک از زن و مرد از قصد دیگری آگاه نبوده، مسئله تفصیلی دارد که جای خود را می طلبد.

(مسئله 2811) اگر زن را - به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد - طلاق رجعی دهد و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد؛ همچنین اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

(مسئله 2812) اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و قبل از تمام شدن دوازده ماه هلالی (قمری) بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

1. در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد؛
 2. به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود؛ بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد؛
 3. شوهر در حال بیماری ای که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد. پس اگر از آن بیماری بهبود یابد و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.
- (مسئله 2813) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است، مگر آنکه به او بخشیده باشد.

واژه نامه [برای فهم مطالب بالا]

آلات ابزارها، ادوات، اسباب، افزارها.
ابن السبیل مسافری که در سفر درمانده شده است.
ابهام پوشیده گذاشتن، مجهول و بی قید گذاشتن، پوشیده گفتن.
اتهام افتراء، تهمت نهادن بر کسی، بدنام شدن.
اجحاف بی عدالتی، جور و ستم، بی انصافی، تمایل بی جهت، طرفداری، تعصّب.
اجنبی مرد بیگانه، نامحرم.
اجنبیه زن بیگانه از زنهای نامحرم.
اجیر کسی که طبق قرار مشخص، در برابر کاری که می کند مزد دریافت می کند.
احتضار حال جان دادن و واپسین دمهایی زندگی.
احتلام خارج شدن منی از انسان در خواب.
احتیاط پیش بینی و مآل اندیشی و انتخاب روشی که موجب اطمینان انسان در رسیدن به واقع است.
احتیاط لازم احتیاطی که مجتهد وجوب رعایت آن را از طریق ادله عقلی یافته است و مقلد در این گونه مسائل می تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به مجتهد دیگری که از بقیّه مجتهدین اعلم باشد مراجعه کند.
احتیاط مستحب احتیاطی که غیر فتوای فقیه است و عمل به آن مطلوب می باشد ولی لازم نیست.

احتیاط واجب احتیاطی است که مجتهد وجوب رعایت آن را از آیات و روایات استفاده نماید، و مقلد در عمل، مثل احتیاط لازم که توضیح داده شد می تواند عمل نماید.

احداث ایجاد کردن، چیزی نو پدید آوردن، ساختن و برقرار کردن.

احوط مطابق با احتیاط، و مراد این است که عمل کردن به آن اطمینان به برائت ذمه حاصل می کند.

اخذ گرفتن، بدست آوردن.

ارباح مکاسب سود و منافی که از طریق کاسبی بدست می آید.

ارتفاع قیمت سوقي بالا رفتن قیمت اجناس در بازار.

ارتماس فرورفتن و فروبردن در آب.

ارجح غالب، احتمال قوی، خوبتر، بهتر.

اسائه بدی کردن به کسی، بی ادبی کردن، هتک حرمت نمودن.

استحاله دگرگون شدن، پذیرش حالت جدید به طوری که چیز دیگری غیر از حالت اول شود مانند چوب که بسوزد و خاکستر شود، یا سگی که در نمکزار فرو رود و به نمک تبدیل شود.

استرحام بخشایش خواستن، رحمت طلبیدن.

استسقاء باران خواستن، آب خواستن.

استطاعت توانایی و قدرت داشتن، توانایی انجام فریضه حج از نظر بدن، مال و راه.

استمنا انسان با خود کاری کند که منی از او خارج شود، جلق زدن.

استنشاق کشیدن آب در بینی.

استیلاء چیرگی، غلبه، سلطه طلبی.

اسراف درگذشتن از حدّ میانه، ولخرجی، تلف کردن مال.

اصطبل جایگاه چارپایان، طویله.

اضطرار ناچاری، درماندگی.

اظهر روشن تر، آشکارتر از نظر تطبیق با ادله فتوا.

اعاده دوباره آوردن، دوباره گفتن، بازگردانیدن چیزی را به جای خود.

اعدل عادل تر، دادگرتر.

اعراض روی گردانیدن، و اعراض از وطن یعنی تصمیم انسان بر اینکه برای همیشه وطنش را ترک کند.

اعلم عالم تر، داناتر در مسائل فقهی و استنباط احکام شرعیّه از ادله و آن هم منوط به کثرت تحصیل و تدریس خارج فقه و اصول در حوزه های علمیّه و کرّ و فرّ در مسائل فقهی است.

افضا باز شدن، یکی شدن مجرای بول و حیض یا مجرای حیض و غائط یا هر سه.

افطار شکستن روزه، موقع شکستن روزه.

اقامه معروف پیاداشتن هر سنتی که از نظر شرعی به رسمیت شناخته شده و در جایی که شارع مقدس آن را بخصوص منکر و یا معروف ندانسته باشد، عبارت است از هر کار و عملی که نزد مردم و عقلایی که انسان بین آنها زندگی می کند دارای حسن و خیر و خوبی باشد و انجام دهنده اش مورد ستایش واقع شود.

اقرب این است فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای یافت شود که حاکی از عدم فتوا باشد).

اقوی این است فتوا این است، نظر قوی بر این است و باید عمل شود.

اكتفا به رفع ضرورت به همان اندازه که ناچار است اکتفا کند و بیشتر از آن انجام ندهد.

اماله تنقیه کردن، داخل کردن مایعات و چیزهای دیگر در روده ها و احشاء از پایین (مقعد).

امساک خودداری کردن از خوردن غذا و چیزهایی که موجب بطلان روزه می شود، باز ایستادن، خود را بازداشتن از...

اموال محترمه اموالی که بر اساس ضوابط و قانون اسلام دارای احترام است و بدون اجازه مالک و سرپرستش نمی توان در آن تصرف نمود.

انتفاع سود بردن، سود گرفتن، نفع بردن، نفع کردن.

انزال مني اخراج آب مرد.
انفصال جدا شدن، گسسته شدن.
انفیه مجموعه ای از داروهای عطسه آور که آن را گاه در بینی کنند و از آن احساس نشاط نمایند.
اولی سزاوارتر، شایسته تر، بهتر.
اولیا سرپرستان، نزدیکان.
ایذاء آزرده، آزار دادن، اذیت کردن، رنج دادن.
بائن جدا شده، ترک شده، و "طلاق بائن" طلاق است که رجوع در آن نباشد.
باج مبلغی که دامداران برای واگذاری چراگاه گوسفند و گاو و شتر پرداخت می کنند.
بالین بالاسر، کنار
بدعت وارد نمودن چیزی که جزء دین نیست در دین به عنوان حکم شرعی.
برات حواله پول و نوشته ای که به موجب آن شخص به دیگری دستور می دهد که مبلغی را که در آن نوشته قید کرده، به او بپردازد.
برص پیسی، بیماری پوستی که غالباً لکه های قرمز و صورتی در پوست بدن ایجاد می شود.
بری الذمه رفع تکلیف.
بعید نیست فتوا این است (مگر قریبیه ای بر خلاف آن در کلام باشد).
بلاد کبیره شهرهای فوق العاده بزرگ.
بنگ گردی که از کوبیدن برگها و سرشاخه های گلدار شاهدانه می گیرند.
بواسیر تورم سیاهرگهای نزدیک به مقعد در راست روده که اغلب دردناک است و ممکن است در نتیجه فشار شکاف برداشته و خون دفع شود.
بهیمه چهارپا مانند گاو، گوسفند، اسب، شتر و غیره.
بیع مثل به مثل مبادله دو شیء همجنس مانند گندم به گندم.
تبعیت پیروی کردن، اطاعت کردن، پاک شدن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر، مانند پاک شدن ظرفی.
تحت الحنک دور دادن طرف عمامه (دستاری که بر سر می پیچند) بر زیر گلو.
تحیّت سلام گفتن، درود گفتن، و مستحب است انسان وقتی وارد مسجد می شود دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند.
تخمیس پنج قسمت کردن چیزی و یک پنجم آن را جدا کردن.
تدلیس فریبکاری کردن، فریب دادن، پنهان کردن عیب چیزی را.
تذکیه حیوانی که با رعایت موازین شرع کشته شده باشد.
تربت خاک، و تربت قبر امام حسین (علیه السلام) یعنی خاک حرم آن حضرت که دارای قداست و احترام خاصی است و نماز با آن ثواب بیشتری دارد.
تسبیحات اربعه تسبیحهای چهارگانه "سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر".
تسمیه نام نهادن، نامیدن، و در رساله به معنای جاری کردن نام خدا است بر زبان.
تشریح قطعه قطعه کردن، جدا کردن اجزای بدن مرده برای تحقیق و غیره، کالبد شکافی.
تصدیّ عهده دار شدن کاری، مبادرت به امری کردن.
تطهیر پاک کردن، پاکیزه ساختن، شستن.
تعقیب از پی چیزی رفتن، دنبال گیری، پیگیری، و دعاها و اذکار وارده که بعد از نماز می خوانند را نیز "تعقیب" گویند.
تفحص کاوش و جستجو کردن، بررسی نمودن.
تقلید پیروی کردن، عمل به فتوای مجتهد.
تقیّه خودداری، پرهیزگاری، خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش و عمل به عقیده مخالف اگر لازم باشد، در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرفی متوجه شخص باشد.

تکبیره الاحرام الله اکبري که به قصد ورود به نماز گفته مي شود.

تلقيح نطفه مرد را با وسيله اي نظير سرنج به رَجَم زن وارد کردن (بارور نمودن).

تلقين ياد دادن، شخصي را وادار به گفتن کلامي کردن، اصول و مباني مذهبي را هنگام دفن به ميّت القا کردن.

تمکّن توانايي و قدرت، توانا شدن.

تملک به ضمان مالک شدن با ضمانت - مثلاً پولي که انسان قرض مي کند مالک مي شود ولي اين مالکيت همراه با ضمانت ادای آن است.

توليت سرپرستي، شغلي را به عهده کسي سپردن، عهده دار امور موقوفات.

ثقه شخص مورد اعتماد و اطمینان، شخص مورد اطمینان در گفتار.

ثلثان دو سوم از شيئي، تبخير شدن دو سوم آب انگور.

ثمن بهاي کالا.

جاعل کسي که قرار جعاله را مي گذارد و قرارداد را منعقد مي کند.

جامه پارچه بافته، لباس.

جاهل نادان.

جاهل قاصر جاهلي که در جهلش مقصر نيست، يعني در شرايطي است که امکان دسترس به حکم خدا براي او وجود ندارد و يا اصلاً خود را جاهل نمي داند.

جاهل مقصر جاهلي که در جهلش مقصر است، يعني امکان آموختن مسائل را داشته ولي کوتاهي نموده است.

جائز روا، مباح.

جبیره چيزي که با آن زخم و شکستگی را مي بندند و دوايي که روي زخم و مانند آن مي گذارند "جبیره" ناميده مي شود.

جرح، جروح زخم، زخمها.

جماع نزديکي کردن مرد با زن، آمیزش جنسي.

جَنَب کسي که با ديگري همبستر شده (جماع و دخول کرده) و يا مني از او خارج شده است.

جهنده جستن، پرش کننده.

حجّ نيابتي انجام اعمال حج از طرف ديگري.

حدّ ترخّص حدي از مسافت که در آن صدای اذان شنیده نشود و ديوار محل اقامت دیده نشود.

حدث اصغر هر امري که موجب وضو شود مانند بول کردن و يا خوابیدن.

حدث اکبر هر امري که موجب غسل شود مانند احتلام و نزديکي با همسر...

حرام ممنوع، هر عملي که از نظر شرعي نبايد انجام داد.

حَرَجٌ مَشَقَّتٌ، سختي.

حمله دار کسي که زائرین را از راههاي دور به زيارت خانه خدا و غيره مي برد.

حنوط مالیدن کافور به پيشاني، کف دستها، سر زانو، و سر دو انگشت بزرگ پاهاي مرده.

حواله پول يا جنسي که به موجب نوشته اي به شخصي واگذار شود تا از ديگري دريافت نمايد، ارجاع طلبکار به ديگري براي دريافت طلبش از او.

خالي از قوت نيست فتوا اين است (مگر اينکه در ضمن کلام قرينه اي بر غير اين معنا باشد).

خالي از وجه نيست فتوا اين است (مگر اينکه در ضمن کلام قرينه اي بر غير اين معنا باشد).

خبیث پلید، ناپاک، زشت سيرت، بد نيّت.

خروار طبق معمول یک خروار 100 من تبریز که 300 كيلو است.

خزبنه گنجينه، حوضي که آب حمام عمومي را براي گرم کردن در آن ذخيره مي کنند.

خمر شراب، عَرَق.

خمس یک پنجم، بيست درصد درآمد ساليانه و غيره که بايد به مجتهد جامع الشرائط پرداخت شود.

خيار اختيار داشتن، قدرت شرعي و قانوني که يکي از طرفين عقد پيدا مي کند که به موجب آن مي تواند عقد را منحل کند.

خيار غبن حق شرعي و قانوني که به خاطر متضرر شدن يکي از طرفين معامله براي او نسبت به بر هم زدن معامله پيدا مي شود.

دايمه هميشگي، زني که طي عقد غير موقت به همسري و زناشويي مرد ي درآمده است. دبر عقب، پشت، نشيمنگاه.

دفاع دور کردن، پس زدن، دشمن را دفع کردن، در برابر دشمن ايستادگي نمودن.

دمل زخمي که روي پوست بدن پديدار شود و از آن خونابه و چرک بپايد.

ديه خون بها، پولي که قاتل يا اقوام او براي جبران قتل يا قطعي که واقع شده بپردازند.

ذات الأشجاع چیزی که در ميان سم گوسفند و امثال آن که به صورت غده است مي باشد.

ذبح شرعي کشتن حيواناتي که شرعاً قابليت ذبح شدن را دارند با رعایت ضوابط شرعي.

ذبيحه حيوان حلال گوشتي که با رعایت دستورات شرعي، کشته شده باشد.

ذرع مقياس طول است که در اصطلاح فقها، تقريباً "93/75" سانتيمتر است و هر ذرعي دو برابر ذراع است که هر ذراعي تقريباً "46/875" سانتيمتر است.

ذمه عهد، پيمان، نتيجه اي که از تعهد حاصل مي شود.

ذمي غيرمسلماني که جان و مال او در پناه اسلام و حکومت اسلامي از امنيت برخوردار است در مقابل تعهد آنها نسبت به رعایت شرايط و قوانين اجتماعي و ذمه.

ربا سود يا زيادي که قرض دهنده از قرض گيرنده مي ستاند.

رجاء اميدواري، توقع، انجام عمل به قصد رجاء يعني به قصد و اميد ثواب.

رشيده دختری که مصلحت خود را تشخيص مي دهد.

رضاع شير خوردن، شير دادن زن به بچه.

رضاعي خویشاوندی و نسبتی که در اثر شير دادن با شرايط خاص به وجود مي آيد.

رکن پایه، اساسي ترين جزء هر عبادت و يا کار، و در نماز اساسي ترين جزء نماز که اگر عمداً يا سهواً ترک شود يا بدان اضافه شود باعث بطلان نماز مي شود.

رهن گرو گذاشتن مقداري از دارايي خود نزد طلبکار به اين منظور که اگر طلب خود را در موعد مقرر وصول نکرد بتواند از مال مزبور آن را جبران و تدارک نمايد.

ربا به نيكوكاري تظاهر کردن، خود را پاکدامن جلوه دادن، ترک اخلاص در عمل به اينکه غير خدا را در عمل لحاظ کند.

زکات رشد، پاکی از چرک و کثافت، مقدار معينی از اموال خاص انسان (موارد نه گانه) که به شرط رسيدن به حد نصاب بايد در موارد مشخص خود مصرف شود.

زکات فطره حدود سه كيلو گندم، جو، ذرت و غيره يا مبلغ معادل آن که در شب عيد فطر واجب است به فقرا بدهند و يا در مصارف ديگر زکات صرف کنند.

زناشويي همسر گرفتن، ازدواج.

ساتر پوشاننده، آنچه عورت شخص را بپوشاند.

سرتاسري سراسر، پارچه اي که در کفن ميت لازم است و درازاي آن بايد به قدری باشد که از طرف سر و پاي ميت بتوان آن را بست و پهنای آن به قدری باشد که یک طرف آن روي طرف ديگر قرار گيرد.

سرقفلي حقی که کاسب به جهت تقدم در اجاره، شهرت و جمع آوری مشتري نسبت به محلی پيدا مي کند؛ حق سلطه اي که مالک ملک به مستأجر مي فروشد که قابل انتقال به غير از طرف مستأجر مي باشد.

سفیه ابله، کم عقل، احمق. کسی که قدرت نگهداري اموال خودش را ندارد و اموالش را در کارهاي بيهوده مصرف مي کند.

سقط افتادن يا خارج کردن جنين قبل از نمو کامل در رحم.

سلطه قدرت، قوت، ملک، پادشاهي.

سلف گذشته، نوعي از خريد و فروش که بها و قيمت را بپردازد و پس از مدتی جنس را تحويل بگيرد.

سياحت گردش کردن در شهرها و کشورهاي مختلف، جهانگردی.

شاخص چوب یا چیز دیگری که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می کنند.
شارع قانونگذار، آورنده دین، بنیانگذار شریعت، خدا، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله).
شایع فاش، آشکارا، رایج، خبرهای پراکنده شده (راست باشد یا دروغ).
شبهه پوشیدگی امری، اشتباه، مشابهت. وطی به شبهه یعنی مردی که به اشتباه با زن بیگانه ای به غیر از همسر خود به خیال اینکه همسرش می باشد نزدیکی نماید و فرزندی که از آنها متولد می شود "ولد شبهه" می گویند.
شرعی موافق دین، مطابق احکام شرع و دین.
شَفَع جفت، دو رکعت نمازی که به نیت شفع در نماز شب خوانده می شود.
شهادتین دو صیغه "اشهدا ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله" که با گفتن این دو صیغه شخص در زمره مسلمانان درمی آید و از حقوق اسلام بهره مند می گردد.
شهرت آشکار شدن، معروف گردیدن؛ و "لباس شهرت" لباسی را گویند که دارای رنگ یا دوختی است که برای کسی که می خواهد بیوشد معمول نیست و باعث هتک و بی حرمتی او می شود.
شیاف دارویی جامد و مخروطی و کوتاه که آن را در مقعد (پشت) گذارند.
صاع پیمانانه ای است که در حدود سه کیلوگرم گنجایش داشته باشد.
صحت بیع یعنی بارکردن آثاری که شرعاً بر معامله مترتب است.
صیغه کلمه یا کلماتی که وقت معامله و ازدواج و یا طلاق و غیر اینها برای ایجاد عقد می گویند.
ضامن کسی که عهده دار غرامت و یا مالی گردد و یا عهده دار گردد که مدیون یا گناهکار را در وقت حاجت به قاضی و حاکم تحویل دهد.
ضرورت نیاز، حاجت، ناچاری، ناگزیری.
ضروری دین آنچه بدون تردید جزء دین است و همه مسلمانها آن را می دانند که جزء دین است مثل نماز و روزه.
ضیق وقت تنگی زمان، گنجایش نداشتن وقت و زمان برای انجام عمل با تمام اجزاء و شرایطش.
طلاق بائن طلاق را گویند که پس از طلاق مرد حق رجوع به زنش را بدون عقد جدید ندارد.
طلاق خلع طلاق گرفتن زن ناراضی از شوهرش با بخشیدن مهر خود یا با دادن مال دیگر علاوه بر مهر.
طلاق رجعی طلاق که مرد در عده طلاق می تواند به زن مطلقه اش رجوع کند و بعد از رجوع زن او می شود و نیاز به عقد جدید ندارد.
طلاق مبارات طلاق که از طرف مرد واقع می شود در نتیجه تنفر مرد و زن از یکدیگر با دادن مقداری مال (کمتر از مهر) از طرف زن به شوهر.
طواف نساء آخرین طواف (هفت دور دور خانه خدا چرخیدن) حج و عمره مفرده است که ترک آن موجب استمرار حرمت همسر برای طواف کننده می شود.
طهارت پاک شدن، پاکي اعم از پاکي ظاهر و باطن که حالتی است معنوی که در نتیجه اطاعت از فرامین الهی حاصل می شود.
طهورین دو پاک کننده که مراد "آب و خاک" است که وضو و تیمم با آنها صحیح است و با شرایطی پاک کننده نجاسات هم هستند.
ظاهراً جایز است فتوا این است.
ظن گمان، غلبه و افزون بودن یکی از دو طرف احتمال برطرف دیگر.
ظهر شرعی وقت اذان ظهر که سایه شاخص محو می شود یا به کمترین حد آن می رسد و ساعت آن نسبت به فصول مختلف و افقهای گوناگون متفاوت است.
عاجز ناتوان، ضعیف، کسی که دارای عجز و درماندگی است.
عادت خلق، خوی، متداول، طبق عادت، قاعدگی زن (حیض).
عادت ماهیانه قاعدگی و خون دیدن زن در هر ماه به مدت معین.

عاریه آنچه از کسی برای رفع حاجت بگیرند و چون حاجت و نیاز آنها بر طرف شد به صاحبش برگردانند. (دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض از آن).

عاصی گناهکار، نافرمان.

عامل کارکن و کسی که متصدی کارهای دیگری (امور مالی و غیره) شود مانند کسی که مأمور جمع آوری و حسابرسی و سایر امور مربوط به زکات و مالیات است، و یا متصدی تجارت در مضاربه شود.

عبوس ترشروی، اخمو، روی ترش کردن.

عده مدتی که زن پس از طلاق یا فوت شوهر نباید شوهر کند.

عرق جنب از حرام عرقی که بعد از آمیزش غیر شرعی (با غیر همسر یا در وقت حرمت نزدیکی) یا بعد از استمناء از بدن شخص آمیزش کننده خارج می شود.

عزل از کار برکنار کردن، و عزل وکیل یعنی کسی را که در کاری اختیاردار کرده بود از کار و اختیاری که به او داده بود برکنار کند.

عفت پاکدامنی، پارسایی، احتراز از محرّمات خصوصاً از شهوات حرام.

عقد دایم عقد ازدواجی که به منظور زندگی همیشگی بسته شده است.

عقد غیردایم عقد ازدواجی که دایمی و همیشگی نباشد و مقید به مدت و مهر معین باشد.

عقیق سنگ عقیق که به رنگهای مختلف است و از آن انگشتر برای زینت درست می کنند.

عقیقه گوسفند و امثال آن که بعد از ولادت کودک برای او با شرایط خاص قربانی می کنند.

علی الاحوط بنا بر احتیاط، مطابق احتیاط؛ و اگر جلوتر یا بعد از این کلمه، مجتهد فتوا داشته باشد احتیاط مستحبی است و اگر فتوا نداشته باشد احتیاط واجب است.

عمال کارکنان، کارگزاران، متصدیان و کارگزاران امور حکومت و دولت.

عمره یکی از اعمال حج، زیارت خانه خدا، اعمال مخصوص خانه کعبه که تا حدودی شبیه حج است و با شرایط آن بر هر مکلفی یک بار در تمام عمر واجب می شود و آن بر دو قسم است "عمره تمتع" که قبل از حج تمتع انجام می گیرد و "عمره مفرد" که پس از حج قرآن و افراد و یا بدون حج انجام می گیرد.

عنبر ماده ای چرب و خوشبو و کدر و خاکستری رنگ و رگه دار که از روده یا معده ماهی عنبر یا از گیاهان مخصوص دیگری که خاصیت خوشبویی دارند و دارای رنگهای مختلف می باشد.

عنین مردی که از انجام عمل زناشویی ناتوان است.

عورت عضوی که شخص به خاطر شرم آن را می پوشاند، شرمگاه، (کنایه از عضو و آلت تناسلی و جنسی زن و مرد).

عهد پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند با صیغه مخصوص برای انجام کار پسندیده یا ترک کار ناپسند.

عین ذات هر چیز، نفس شیء.

غائط مدفوع انسان.

غبن زیان یافتن و ضرر کردن در خرید و فروش.

غدد قطعه گوشتی سخت که میان پوست و گوشت و یا میان گوشت به علت بیماری ایجاد شود. (دشول).

غرر، غرری فریب خوردن، قرارداد و عقده که در آن فریب و ضرر از ناحیه یکی از دو طرف عقد به دیگری متوجه شود، عقده که در آن ضرر و فریب باشد "عقد غرری" است.

غساله آبی که معمولاً پس از شستشوی چیزی خود به خود یا با فشار از آن می ریزد.

غش خیانت کردن، گول زدن، مخلوط کردن چیز کم ارزش با چیز گرانبها و فروش آن به قیمت جنس گران بها.

غصب گرفتن چیزی را به ستم، تصرف در مال یا حق دیگری از روی دشمنی و ظلم و جور.

غفیله نمازی است از نمازهای نافله که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود.

غلاف پوشش چیزی مثل جلد کتاب، شمشیر و غیر اینها.

فتوا رأی فقیه و مجتهد در حکم شرعی فرعی.

فجر سفیدی آخر شب، سپیده صبح.

فرادا نمازي که فرد خودش مي خواند و با جماعت نمي خواند.
فَرْج شکاف و کنایه از عورت زن مي باشد.
فرسخ فرسنگ، واحد مسافت، که در اصطلاح فقها از پنج کیلومتر و نیم مقداري بیشتر مي باشد، معادل "5625 متر".
فرض تعيين کردن، مقدار را مشخص کردن، واجب گردانیدن.
فضله باقي مانده چيزي، بازمانده، سرگین، غائط، مدفوع پرندگان و حشرات.
فطره آنچه در روز عيد فطر نقداً يا جنساً طبق دستور شرع به مستحقان مي دهند.
فقاع شرابي که از جو مي گیرند و به آن "آب جو" مي گویند، البته غير از ماءالشعير است.
فقير تهیدست، محتاج، کسی که مخارج خود و عیالاتش را ندارد و چيزي هم ندارد که به طور روزانه بتواند هزینه زندگي اش را تأمین کند.
فلس ماهي هر یک از پولکهاي خود پوست ماهي.
فیروزه يکي از سنگهاي معدني که رنگ آبي درخشاني دارد و از سنگهاي گرانبهاست و از آن انگشتر براي زينت استفاده مي کنند.
قابله ماما، زني که بچه مي زاياند.
قاصر کوتاهي کننده، نارسا.
قُبَل جَلو (کنایه از عضو - آلت تناسلي - جنسي زن و مرد).
قروح زخمها، جراحتها، آبله، دمل و جوشهاي چرکین.
قریه ده، روستا، شهر کوچک.
قصد اقامه تصميم مسافر به ماندن ده روز يا بیشتر در محل واحد.
قصد انشا تصميم به ايجاد یک امر اعتباري مانند بيع و شرا و غيره همراه با ادای کلمات مربوط.
قصد قربت تصميم براي نزدیک شدن به مقام رضا و قرب الهي.
قصر کوتاه بودن، نماز قصر، نماز کوتاه و شکسته که در سفر مي خوانند يعني دو رکعت از نمازهاي چهار رکعتي را کم مي کنند و دو رکعتي مي خوانند.
قصیل آنچه از کشت که سبز بریده شود و خوراک چاربايان است.
قي استفراغ کردن، بيرون ريختن محتويات معده از راه دهان.
قيم سرپرست، متولي وقف، آنکه بر اساس وصيت يا حکم حاکم شرع، عهده دار سرپرستي کودک يتيم يا وقف و غير آنها مي باشد.
قيمي مشهور اين است که چيزي که اجزايش با هم مختلف است مثل گاو و گوسفند که قيمت مثلاً گوشتش با پوستش مختلف است در مقابل مثلي.
کافر کسی که پيرو دين حق نباشد، کسی که منکر وجود خداست يا شريک براي او قرار دهد و يا نبوت پيامبر (صلي الله عليه وآله) را قبول ندارد و کسی که منکر ضروري دين بشود، به طوري که انکارش به انکار خدا و رسول برگردد.
کافر حربي کافري که با مسلمين در حال جنگ است.
کافر ذمي اهل کتاب و کسانی که غيرمسلمان هستند و جان و مال آنها در پناه اسلام از امنيت برخوردار است با شرايط مخصوص اهل ذمه.
کافر معاند ديني کافري که کفرش از روي انکار (عن حجود) باشد، در حالي که حقانيت اسلام را مي داند.
کافور ماده خوشبويي است که از درخت و گياه مخصوصي که معروف به درخت کافور است گرفته مي شود و مرده را بايد با آب مخلوط با آن غسل دهند.
کثيرالشک کسی که زياد شک مي کند، کسی که در یک نماز سه بار شک کند يا در سه نماز پشت سر هم شک کند "کثيرالشک" است.
کفاره هر چيزي که بدان گناه را پاک گردانند مانند صدقه و روزه و مانند آن، عملي که انسان بايد براي جبران گناهش انجام دهد.

کفالت ضامن کسی شدن، عهده دار اجرای امری به عوض کسی شدن.
کفیل ضامن، کسی که عهده دار و ضامن امری از طرف دیگری شده، مثل اینکه ضامن شده بدهکار را در وقت معین به طلبکار تحویل دهد.

کلفت زن خدمتکار، خادمه، زحمت و سختی.
گل ارمنی گل رس آهن دار که سابقاً آن را از ارمنستان می آوردند، و امروزه در اطراف اصفهان و نقاط دیگر ایران بدست می آید و به همان نام قدیم گل ارمنی مشهور است.

گل سرشور گلی که در شستن سر از آن استفاده می کردند.
لحد شکافی که به اندازه قبر در یک طرف قبر باز می کنند و میت را در آن جایی می دهند، گور، قبر.
ماترک آنچه از میت از اموال و دارایی مثل پول و خانه و غیر اینها باقی مانده است.
مال الاجاره مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

ماءالشعیر آبی که به دستور متخصص از جو می گیرند و پاک می باشد و خوردنش حلال است.
مباح امری است که انجام و ترک آن مساوی باشد، مقابل مستحب و مکروه و واجب و حرام.
مبارات بیزار گردیدن از هم، و طلاق و جدایی مرد و زنی را که از هم بیزارند با شرایط خاص خودش "طلاق مبارات" گویند و توافق کرده اند که زن تمام مهرش را یا بخشی از آن را به شوهر ببخشد تا او را طلاق دهد و شوهر هم از آنچه قبلاً به زن داده صرف نظر نماید.

مبتدئه زنی که نخستین بار "حیض" شود.
مبطلات باطل کننده ها، چیزهایی که شرعاً روزه و نماز و غیر آنها را باطل می کند.
مبني بنا نهاده شده، بنا شده، اساس، اصول و قواعدی که مورد قبول فقیه در استنباط احکام شرعیه فرعیه است.

متصدی کسی که متعهد سرپرستی عمل یا شغل یا اداره ای شده است.
متنجس چیزی که ذاتاً پاک است ولی در اثر برخورد مستقیم یا غیر مستقیم با شیء نجس، به نجاست آلوده شده است.
متهتک مفتضح، رسوا، بی حیا، بی شرم، گستاخ.
مجزی کافی، ساقط کننده تکلیف.

مجهول المالک مالی که صاحبش معلوم نیست.
محتضر کسی که در حال جان دادن است، نزدیک به مرگ.
محتلم خواب بیننده، کسی که در خواب منی از او خارج گردد.
محدور مانع، آنچه از آن پرهیز کنند.

محرّم خویشاوندان نزدیک، کسانی که به خاطر نسب (خویشاوندی) یا رضاع (شیر خوردن) یا ازدواج، ازدواج با آنها حرام ابدی می شود مانند خواهر، مادر، دختر، دخترِ دختر، جد، عمو، عمه، خاله، دایی، نییره، فرزندان زن از شوهر قبلی (ربیبه)، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی، زن پدر، زن پسر؛ البته زن و شوهر را هم محرم می گویند یعنی نگاه و لمس تمام اعضای بدنشان جایز است.

محرّم کسی که در حال احرام حج و یا عمره است.
محلّ اشکال اشکال دارد، صحت و تمامیت آن مشکل است (و مقلد در این گونه موارد می تواند به مجتهد دیگری مراجعه نماید).

محلّ اشکال است صحیح نیست و در این مورد می توان به مجتهد دیگر مراجعه کرد.
محلّ تأمل باید احتیاط کند.

مخرج بول و غائط محلّ طبیعی خروج ادرار و مدفوع.
مخمس مالی که خمس (یک پنجم) آن پرداخت شده است.
مدّ پیمانانه ای است که تقریباً ده سیر ظرفیت دارد.
مدارا نرمی کردن، مهربانی، سخت نگرفتن.
مدّعی خواهان، ادّعا کننده، خواهان حقّی بودن.

مذی رطوبتی که پس از بازی با همسر یا دیدن صحنه های تحریک کننده شهوت، از انسان خارج می شود.
مرتد کسی که قبلاً مسلمان بوده و از اسلام برگشته است.
مرتد فطری کسی که از پدر یا مادر یا پدر و مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس کافر شده است.
مرتد مَلّی کسی که از پدر و مادر غیرمسلمان متولد شده ولی خودش مسلمان شده و مجدداً از اسلام برگشته است.
مردار حیوان مرده ای که خود به خود مرده باشد.
مرفق مفصل بین استخوان بازو و ساق دست (آرنج).
مزاج کیفیت و چگونگی وضع جسمی و روحی یک فرد.
مسافت شرعی مسافت به بیشتر از هشت فرسنگ که چهل و پنج کیلومتر می باشد یا چهار فرسنگ رفت و چهار فرسنگ برگشت که مجموعاً "22/5" کیلومتر رفت و "22/5" کیلومتر برگشت است.
مسابقات یکدیگر را آب دادن، معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن با عامل و کارگری که درختان را آب دهد و تربیت نماید در مقابل مقدار معین از میوه و غیر آن واقع می شود.
مسامحه تأخیر انداختن، کوتاهی، اهمال.
مستحاضه زنی که خون استحاضه از او می آید.
مستحب پسندیده، نیکو، قول یا فعلی که گفتن و انجام آن ثواب اخروی دارد و ترکش مانعی ندارد.
مستطیع کسی که دارای توانایی است، کسی که امکانات و شرایط سفر حج از نظر مالی و غیر مالی فراهم است.
مسری سرایت کننده، مثل نجاستی که از چیزی به چیز دیگر منتقل شود، یا مرضی که از کسی به شخص دیگر سرایت نماید.
مسکر چیزی که مست کننده است.
مسکین تهیدست، بی چیز، نادار، کسی که از فقیر (کسی که خرجی سال خود و عائله اش را ندارد) امور زندگی را سخت تر می گذرانند.
مسّ میّت دست زدن به بدن انسان مرده، که قبل از غسل و بعد از سرد شدن بدن او موجب غسل مسّ میّت است.
مشاع هر چیزی که مشترک و تقسیم نکرده باشد، مال مشترک بین چند نفر که سهم آنها جدا نشده باشد.
مَشْعَر الحرام محلّ معروفی است در مکه با حدود معینی که حاجیان بعد از وقوف در عرفات در مغرب شب دهم و فراغت از آن باید به آنجا کوچ نمایند و از طلوع صبح تا قبل از طلوع آفتاب نیّت وقوف نمایند.
مشک ماده ای است خوشبو که از کیسه ای که در زیر پوست شکم آهوی نر و مجاور عضو تناسلی اوست گرفته می شود.
مشهور شناخته شده نزد اکثر مردم، یا نظر و قولی که اکثر فقها آن را قبول دارند.
مصالحه عقدی است که به موجب آن طرفین اعلان رضایت و تسالم بر امری کنند، خواه به ملکیت درآوردن عین باشد یا منفعت، یا اسقاط دین و یا حق و غیر آن.
مضاف اضافه شده، زیاد شده، "آب مضاف" آبی است که آن را از چیز دیگر مثل هندوانه و... بگیرند و یا با چیز دیگر مخلوط شود که دیگر به آن آب گفته نشود.
مضمضه گردانیدن آب در دهان و شستن دهان با آن.
مضیقه تنگنا، تنگدستی، گرفتاری.
مطرب فرح بخش، شاد کننده، به طرب درآورنده.
مطهرات پاک کننده ها، چیزهایی که از نظر اسلام برطرف کننده نجاست می باشد.
مظالم ستمهایی که بر کس یا کسانی وارد شده، اموالی که به مجتهد جامع الشرائط بابت طلبی که طلبکار آن معلوم نیست می دهند.
معاش زندگانیها، آنچه بوسیله آن زندگی کنند از خوراک و پوشاک و غیره، کارمزد.
معاشرت گفت و شنود کردن باهم، دوستی و رابطه داشتن با هم.
معتنابه قابل اعتنا، قابل اهمیت، مورد توجه.
معهود عهد کرده شده، شناخته شده، متداول.
معیوب چیزی که دارای عیب و نقص می باشد.

مغبون فریب خورده، گول خورده در خرید و فروش و غیر آن.
مفطرات آنچه روزه را باطل می کند مثل خوردن و آشامیدن و...
مقاربت نزدیک شدن به هم، نزدیکی کردن و آمیزش جنسی.
مقصر کوتاهی کننده، کسی که در کار خود اهمال و سستی کند.
مکروه ناپسند، یکی از احکام پنجگانه تکلیفی است و آن امری است که انجامش حرام نیست و ترکش بهتر است. و در چیزهایی که بدل دارد موجب کم شدن ثواب عمل می شود مثل نماز در حمام.
مکلف به زحمت و مشقت افتاده، کودکی که به سن بلوغ رسیده و شرعاً وظیفه پیدا می کند که اوامر الهی را عمل و نواهی او را ترک نماید.

ملاعبه بازی کردن با هم، شوخی کردن مرد با زن.
مماطله معطل کردن، در انتظار نگه داشتن، تأخیر کردن در کاری یا در پرداخت مال و حق طلبکار.
موالات با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، کار و عملی را پی در پی و پشت سرهم بدون فاصله انجام دادن.
موجر اجاره دهنده، کرایه دهنده.

مویز نوعی انگور خشکیده، مویز به خشکیده انگور دانه درشت گفته می شود.
ناسیه زن فراموش کار، زنی که عادت ماهیانه خود را فراموش کرده است که چند روز است.
نافله غنیمت، عطیه، نماز مستحبی که زیادت بر نمازهای واجب است و عطیه ای است الهی مثل نماز شب.
نانخور کسی که وجه معاش و چیزهایی که در زندگی نیاز دارد از ناحیه دیگری تأمین شود، "نانخور" او حساب می شود.
نیش قبر گشودن قبر مرده و آشکار شدن او.

نصاب حد معین از هر چیز، حد معینی برای اموالی که شارع مقدس در آنها زکات قرار داده، که اگر به آن حد و مقدار برسد دادن زکات بر دارندگان آن اموال واجب می شود.

نماز وحشت دو رکعت نمازی که در شب اول دفن میّت برای او می خوانند که در رکعت اول "حمد" و "آیه الکرسی" و در رکعت دوم "حمد" و "ده مرتبه سوره مبارکه قدر" (اَنَا انزلنا) را می خوانند و ثوابش را به میّت هدیه می کنند.
نیمخورده باقی مانده غذایی که انسان یا حیوان قسمتی از آن را خورده باشد، باقی مانده طعام.
وارسی سرکشی به کاری، تفتیش، بررسی کردن عضو.
وافی وفا کننده به عهد، کافی، کامل.

وجه چهره، صورت، دلیل، عنوان.
وَدِّي آب غلیظ سفید رنگی که گاهی بعد از ادراک (بول) بیرون می آید.
ودیعه امانت، مالی را که به عنوان امانت پیش کسی بگذارند "ودیعه" می گویند.
وَدِّي رطوبتی که گاهی بعد از خارج شدن منی دیده می شود.

وسواس تردید و شکّی که در ضمیر انسان پدید آید، شک و شبهه در عبادات و احکام مذهبی خصوصاً در طهارت و نجاست، آنچه شیطان در دل انسان بیفکند و او را به کار بد برانگیزد.
وصل به سکون حرکت آخر کلمه ای را انداختن و بدون توقّف آن را به کلمه بعد چسبانیدن.

وصی سفارش شده، کسی که به وی سفارش و وصیّت شده که کاری را برای وصیّت کننده انجام دهد یا اموال او را بعد از مرگش سرپرستی و تقسیم نماید.

وطی پای مال کردن؛ نزدیکی کردن با زن.
وطی به شبهه یعنی مردی که به اشتباه با زن بیگانه ای به غیر از همسر خود به خیال اینکه همسرش می باشد، نزدیکی نماید.

وقف به حرکت زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را گفتن و بین آن کلمه و کلمه بعد از آن فاصله دادن.
وکالت واگذاری، سپردن کار به غیر، عقدي است که به موجب آن انسان کاری را که خودش شرعاً می توانست در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا به جای او انجام دهد.
وکیل کسی که کار به وی واگذار شده تا به جای دیگری انجام دهد.

ولایت سرپرستی، تسلط داشتن.
ولی دوست، کسی که به دستور شارع مقدس سرپرست دیگری است تا در امور او با شرایط خاص دخالت کند، مثل پدر و جدّ و حاکم شرع که بر فرزندان صغیر و دیوانه... ولایت دارند.
هبه بخشش، عقدي است که به موجب آن یک نفر مالي را مجاني ملک دیگری کند یا به او مالي ببخشد که او هم در مقابل به او چیزی ببخشد.
هتک رسوا کردن، پرده دري، مفتضح ساختن، شکستن حرمت، بی احترامی.
هدم خراب کردن، ویران نمودن.
هدیه تحفه، پیشکش.
یائسه زنی که دیگر حیض نبیند؛ زنی که اگر غیر سیّده باشد، پنجاه سال قمری و اگر سیّده باشد، شصت سال قمری از سنّ او گذشته باشد.

زندگینامه

نگاهی کوتاه

حضرت آیه الله العظمی صانعی در خانواده ای روحانی ولادت یافتند. پدرشان مرحوم حجه الاسلام آقای شیخ محمد علی صانعی، عالمی وارسته و روحانی زاهد و پرهیزکاری بودند. "جدّ ایشان آیه الله مرحوم حاج ملا یوسف هم از علمای پرهیزکار و وارسته زمان خود بودند. ایشان در فلسفه از شاگردان جهانگیرخان، در فقه از شاگردان آیه الله العظمی میرزا حبیب الله رشتی بودند. آن بزرگوار به میرزای شیرازی بزرگ، رهبر نهضت تنباکو، دلبستگی فراوان داشته و از مروّجان وی بوده است. ایشان از حریت و آزادی قابل وصفی برخوردار بودند و همواره در مقابل خوانین و زورمداران آن زمان، ایستادگی می کردند."

پدرشان همواره ایشان را به فراگیری علوم حوزوی فرا می خواندند و این گونه بود که معظم له، در سال 1325 هـ. ش وارد حوزه علمیه اصفهان شدند و پس از گذراندن دروس مقدمات و کسب فیض از محضر علمای آن حوزه، در سال 1330 برای ادامه تحصیل، وارد حوزه علمیه قم شدند. استعداد زیاد و جدّیت فراوان ایشان، از همان زمان، معظم له را در زمره طلاب موفق و مورد توجه و علاقه بزرگان حوزه در آن زمان قرار داد. ایشان در امتحانات سطوح عالی حوزه در سال 1334 رتبه اول را احراز نمودند و مورد تشویق مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (قدس سره) قرار گرفتند. از همین سال بود که با توجه به ویژگی های منحصر به فرد درس خارج حضرت امام خمینی (قدس سره) در آن شرکت نموده، توانستند با نبوغ و جدّیت خود تا سال 1342 به طور مستمر از حوزه درس اصول و فقه و مبانی متقن ایشان بهره برده، از شاگردان برجسته ایشان به حساب آیند.

حضور فعال در درس خارج امام(قدس سره)، طی سالیان دراز و ممارست فراوان نسبت به فراگیری مبانی و تحقیقات آن بزرگوار، اشراف ایشان بر دیدگاه های فقهی و اصولی امام را به درجه ای رساند که به تعبیر خودشان، در حد شعور مبانی است و از حد صرف دانستن، بالاتر است.

آیه الله العظمی صانعی که در سال 1316 هـ. ش در روستای نیک آباد اصفهان تولد یافتند، با اهتمام و نبوغ و توفیق الهی توانستند در سن 22 سالگی به مرحله اجتهاد دست یابند و علاوه بر سالها تلمذ در حوزه درس امام(قدس سره) از محضر اساتید بزرگی چون: آیه الله العظمی بروجردی، آیه الله العظمی محقق داماد و آیه الله العظمی اراکی - رحمهم الله - نیز بهره برده اند. ایشان از سال 1354 رسماً تدریس خارج را با کتاب زکات در مدرسه حقانی (شهیدین) شروع نمودند و تقریرات آن درس به قلم دو تن از شاگردانشان، موجود است.

جمع کثیری از طلاب و فضلا، با شروع درس خارج فقه ایشان، توانستند از حوزه درس معظم له استفاده کنند که اینک بسیاری از آنان، جز محققان و پژوهشگران ارزنده حوزه اند و برخی نیز در حد اجتهاد هستند که در حوزه های علمیه اشتغال داشته اند و یا در اداره نظام جمهوری اسلامی، ایفای وظیفه می کنند.

عنایت حضرت امام خمینی(قدس سره) و مسئولیت های اجرایی

حضور مستمر و موفق معظم له در سالهای طولانی در درس امام(قدس سره) و جذب ایشان در درک و فراگیری مبانی و تحقیقات امام(قدس سره) و مراوده طولانی با آن بزرگوار، موجب شناخت و عنایت ویژه حضرت امام خمینی نسبت به ایشان شد. این عنایت پدرا نه، توانست اندوخته های علمی، اخلاقی و دیدگاه های اجتماعی روشنی را برای شاگرد برجسته ای چون آیه الله العظمی صانعی به دنبال آورد، تا آنجا که رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی در مورخ 1358/12/1 در حالی که تنها حدود یک سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی می گذشت، با دقت و آگاهی کامل و هوشیاری فراوان نسبت به همه جوانب و شایستگی های مورد نیاز، یکی از مهمترین مسئولیت های علمی و اجرایی کشور را به شاگرد برجسته و یار همیشگی خود (آیه الله شیخ یوسف صانعی) سپرد و وظیفه خطیر عضویت در شورای نگهبان را به ایشان واگذار کرد. در حکم امام(قدس سره) خطاب به ایشان، آمده است:

بنا بر اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی که به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان تشکیل می شود که انتخاب شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز از این شورا به عهده اینجانب می باشد، لذا جناب عالی را به عنوان یکی از شش فقیه به عضویت شورای نگهبان منصوب می نمایم. از خداوند متعال، موفقیت هر چه بیشتر شما را امیدوارم. <1>

انتصاب معظم له در شورای نگهبان، اولین حکم رسمی و مسئولیت اجرایی ایشان از سوی حضرت امام خمینی بود و همان گونه که در حکم مشخص شده است، از دیدگاه سگانداز کشتی بزرگ انقلاب، ایشان از همان ماههای اولیه پیروزی انقلاب، فقیهی شایسته، عادل و آشنا به همه شرایط و اوضاع و احوال انقلاب، مسائل روز و مورد نیاز جامعه انقلابی و مردم مسلمان ایران بوده است.

آیه الله العظمی صانعی، پس از حدود سه سال تلاش بی وقفه در این مسئولیت خطیر، در مورخ 1361/10/19 از آن شورا کناره گیری کرد. به جهت عنایت خاص امام به ایشان، در همان تاریخ [1361/10/19]، امام(قدس سره) در دیدار با رئیس دیوان عالی کشور و قضات شورای عالی قضایی و شعب دیوان عالی کشور، بیاناتی ایراد نمودند و در ضمن آن فرمودند:

من از شورای عالی قضایی که بود، تشکر می کنم. اینها دو سه سال زحمت کشیدند، رنج بردند و خدمت کردند و برای مقامی هم نیامده بودند. آنها از بزرگان روحانیون هستند. آنها هم از محل مورد امنشان آمدند در محیطی که زحمتش زیاد و رنج و کارش زیاد و مسئولیتش پیش خدا زیاد بود. حال برای یک مرد روحانی با روحیات اسلامی، مطرح نیست که رئیس دیوان عالی کشور شود یا دادستان کل کشور و یا کار دیگری انجام دهد... و حالا ما می خواهیم این رنج را به گردن آقای آقا شیخ

یوسف صانعی به عنوان دادستان کل اَبگذاریم | و معرفی کنیم به آقایان. و من آقای صانعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده ام. آقای صانعی وقتی که سالهای طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می آوردند ایشان، بالخصوص می آمدند با من صحبت می کردند و من حظّ می بردم از معلومات ایشان. و ایشان یک نفر آدم برجسته ای در بین روحانیون است و مرد عالمی است. <2>

بدین ترتیب، پس از تلاشهای بی شائبه و کوشش های مستمر در طی یک دوره نسبتاً طولانی و به دنبال استعفای معظم له، حضرت امام خمینی در مورخ 1364/4/16 چنین فرمودند:

از رفتن آقای صانعی، متأسف و متأثرم. امیدوارم ایشان در هر کجا که باشند، فرد مؤثّری باشند. از زحمات و کوشش های ایشان، تشکر و قدردانی می کنم. من ایشان را سالهای طولانی است که می شناسم. او مردی عالم و متعهد و فعال است. <3>

همچنین امام خمینی، چندی بعد در مورخ 1364/4/18 در جمع اعضای دیوان عالی کشور و مسئولان قوه قضاییه، مطالبی را ایراد فرمودند که در بخشی از آن چنین آمده است:

... مسئله دادستانی که همه می دانید از امور بسیار مشکل و حسّاس است و آقای صانعی که مردی فاضل و عالم است و سالها او را از نزدیک می شناسم و او را عنصری فعال و خوب می دانم، تا به حال این سمت را داشتند که از زحمات ایشان تشکر می کنم. <4>

البته معظم له مسئولیت های اجرایی دیگری نیز داشته اند که بعضی از آنها عبارت اند از: نماینده حضرت امام خمینی (قدس سره) در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی، عضویت در اولین دوره مجلس خبرگان رهبری به عنوان نماینده منتخب مردم تهران در انتخابات 1361/9/19 با بیش از دو میلیون رأی.

1 - صحیفه امام.

2 - همان، ج 17، ص 231.

3 - همان، ج 19، ص 309.

4 - همان، ص 311.

فَعَالِیتِ هَا وَ مَبَارَزَاتِ سِیَاسِی

اغلب مبارزات سیاسی و فعالیت های انقلابی ایشان در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش در ابعاد فرهنگی و تبلیغاتی بوده است. این تلاشهای ظلم ستیزانه، از طریق تبلیغ، سخنرانی، حضور در تظاهرات و راهپیمایی ها و صدور اعلامیه و بیانیه سیاسی انجام می گرفت. بر اساس آنچه در جلد سوم کتاب اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، نام و امضای آیه الله العظمی صانعی در ذیل حدود سی اعلامیه سیاسی و انقلابی به ثبت رسیده است که اولین آن، نامه ای است که پس از انتقال حضرت امام خمینی از ترکیه به نجف اشرف، از سوی علمای قم، خطاب به رهبر کبیر انقلاب نوشته شده است. تاریخ انتشار این نامه مهر ماه 1344 است.

همچنین آخرین بیانیه ای که نام و امضای ایشان و دیگر همراهان انقلاب در ذیل آن می درخشد، اعلامیه ای است که در مخالفت با دولت بختیار، در مورخ 1357/10/17 صادر شده است. البته بدیهی است که تمامی اعلامیه های آن دوران، در کتاب مزبور نیامده است.

مهمترین بیانیه شدیدالحن علمای قم، درباره "خلع ید شاه از حکومت ایران" است که به تأیید جمعی از فضلا و مدرّسان حوزه علمیه قم رسیده است و نام و امضای آیه الله صانعی نیز در ذیل آن به چشم می خورد. موضوع اعلامیه مذکور، همچون

سایر بیانیه های سیاسی آن دوران، بسیار حساس خطرناک و به گونه ای بود که تنها انقلابیان واقعی و یاوران شجاع حضرت امام خمینی، جسارت امضای آن را داشتند؛ چه اینکه بسیاری از آن اعلامیه ها، از دیدگاه حکومت پهلوی، جرمی نابخشودنی و مستوجب قتل بود. شاید ترس از همین عواقب خطرناک موجب گردید تا امضای افراد معدودی از علما در ذیل اعلامیه "خلع شاه از حکومت" قرار گیرد.

سردمداران حکومت پهلوی، برای جلوگیری از رشد فزاینده انقلاب اسلامی، همواره می کوشیدند تا مسئله مرجعیت امام خمینی را خدشه دار جلوه دهند و از آن طریق، در اذهان عمومی نسبت به صلاحیت علمی، سیاسی و مذهبی معظم له خللی وارد کنند. از این رو، جمعی از علما و فضایی حوزه های علمیه، از جمله حضرت آیه الله صانعی، بخشی از تلاش سیاسی و علمی خود را در خنثی کردن توطئه حکومت پهلوی قرار دادند و در تثبیت مرجعیت امام خمینی، فعالیت می کردند.

حوزه افتا

سختگیری استاد معظم در تتبع و تحقیق و دقت زیاد، بویژه در فقه الحدیث، موجب آن نشده است که در مقام افتا سختگیر باشند؛ چرا که در فهم آیات و روایات و مبانی استنباط، توجه ویژه ای به اصل و قاعده سهولت دارند و این فرموده مرحوم صاحب جواهر به جناب شیخ انصاری را همواره مورد توجه قرار داده اند که "از احتیاط های خود بکاه؛ زیرا دین اسلام، شریعت آسان است".

معظم له، علاوه بر طرح عمومی مسائل فقهی مورد نظر و بررسی آنها در جمع زیادی از طلاب و فضلا که هرروز در بیت ایشان حضور می یابند، با تشکیل گروه استفتا از تبادل نظر و همکاری آنان نیز برخوردارند.

کتابی که از حضرت استاد تاکنون چاپ شده، عبارت اند از: رساله توضیح المسائل، مناسک حج، مجمع المسائل - جلد اول، منتخب الاحکام، استفتائات پزشکی، مصباح المقلدین، احکام بانوان؛ همچنین ایشان حاشیه هایی بر تحریرالوسیله و عروه الوثقی به زبان عربی نگاشته اند. تالیفات و آثار دیگر ایشان عبارت است از: تقریرات درسهایی خارج حضرت امام خمینی، رساله ای در قاعده فراغ و تجاوز، رساله ای در تقیه، رساله لاضرر.

با توجه به مراجعات و سؤالیهای بسیاری که از ایشان می شود، تاکنون چندین هزار استفتا را پاسخ داده اند و آنچه درباره کتاب مجمع المسائل ایشان قابل توجه است، اینکه شیوه پاسخگویی معظم له در کتاب مزبور، به سبک مرجع عظیم الشان و فقیه بزرگوار، میرزای قمی (قدس سره) است، به گونه ای که علاوه بر فتوای مورد نظر، در برخی موارد، به دلیل و مستندات فقهی آن فتوا اشاره شده است که از نظر آموزشی و علمی، برای پژوهشگران علوم حوزوی و نیز دانش پژوهان رشته فقه، بسیار مفید و قابل توجه است. ایشان با همه تکریم و تعظیمی که نسبت به فقهای عظام و آرای اصحاب، بویژه آرای مشهور دارند و همواره حوزه ها، بویژه شاگردان خود را به شناخت بهتر و تعظیم فراوان نسبت به فقهای اصحاب فرا می خوانند و با خضوع تمام، از آنان با عظمت یاد کرده، آرای آنان را می ستایند؛ اما حریت و سعه اندیشه فقهی ایشان و توجه ویژه به ادله و به استناد مبانی متقنی که در اصول و بویژه در فقه دارند، باعث شده است که فتاوا و نظریات ابتکاری زیادی را در حوزه عمل مکلف و مقلدان ارائه فرمایند. این فتاوا که همگی در چارچوب اصول و ملاکهای فقهی حوزه های فقه صادر شده، در بسیاری موارد، توانسته است راهگشای معضلات و مشکلات مکلف در حوزه عمل فردی و اجتماعی باشد. برای آشنایان به مبانی و ادله، رجوع به تفصیل مباحث و مستندات فتاوای مذکور، می تواند سرمایه ارزشمندی در تلقی بهتر و دقیق تر ادله و نیز پاسخگویی به نیازهای فقهی جامعه باشد. که موارد زیر از جمله آنهاست:

1 - ایشان درباره ولایت فقیه می فرماید: هر مجتهدی که جامع شرایط باشد، منصوب برای ولایت است و نسبت به مردم، مشروعیت اجرا در مصالح عامه که اسلام حکم خاصی ندارد، منحصرأ با مردم و نظر اکثریت و توده آنان است و

مشروعیت، منوط به آرا و رضایت آنان به طور کلی و یا از طریق اکثریت است و دستور اجرایی آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم، با ولایت فقیه است.

2 - درباره بلوغ دختران، معظم له موثقه عمّار ساباطی که شرط سنّی را سیزده سال قمری می داند، ترجیح داده و می فرماید: در صورت عدم احراز سایر علائم بلوغ که نصوص و فتاوا متعرّض آنهاست، در این سن (سیزده سالگی) به تکلیف می رسند.

3 - درباره قضاوت زنان فرموده اند: ذکوریت در قضاوت، خصوصیت ندارد و حجّت شرعیّه بر خصوصیت هم نداریم و کسی که ولایت بر قضا دارد، می تواند آنان را برای قضا، مخصوصاً در امور مربوط به زنان و حقوق خانوادگی، منصوب نماید، و اطلاق ادلّه القضاء حجه علی العموم و الشمول، و کما اینکه مردان از قبل ائمه معصومین مجاز در تصدّی قضا می باشند، زنان هم از قبل آنها مجازند، مخصوصاً نسبت به شئون زنان و حقوق آنها.

4 - در مورد ولایت بر صغیر و اموال او، با نبودن پدر، نظر معظم له این است که مادر، قیم قهری است و مشمول ادلّه احسان و معروف و خیر و برّ است و ولایت بر صغیر، بیش از برّ و احسان، چیز دیگری نیست و به حکم آیه شریفه: "وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ" <1>، مادر بر پدر بزرگ اولویت دارد، و با نبود مادر، پدر بزرگ، قیم فرزند است.

5 - در باب تفاوت دیه زن و مرد فرموده اند: دیه خطا و شبه عمد زن و مرد، مساوی است و این حکم، مستفاد از اطلاق ادلّه دیه است، و عدم الحجه المعتبره علی التقیید و التفصیل.

6 - در مورد کثیرالسفر می فرماید: کسانی که مرتباً قبل از ده روز، یک سفر چهار فرسخی بروند (چه در رابطه با شغل یا غیر شغل) و ده روز در یک جا نمانند، کثیرالسفرند، و اگر افراد برای زیارت هم مسافرت کنند، نمازشان تمام و روزه آنان صحیح است.

7 - درباره موسیقی، نظر معظم له چنین است که حرمت موسیقی و غنا، حرمت محتوایی است و هر صوت و غنا و موسیقی بی که در آن ترویج بی بند و باری و بی عفتی و به انحراف کشیدن انسانها نباشد و چهره اسلام را بد نشان ندهد، حرام نیست.

8 - در مورد کفّار می فرماید: اظهار طهارت آنان، همانند طهارت مسلمانان است. آری! حربی آنان که به دلیل خود اسلام و اعتقاد مسلمانان با آنان می جنگند (نه به سبب جهات دیگر)، معاند دینی هستند؛ همانند اندکی از بقیّه کفّار که با یقین به حقانیت اسلام، باز منکر آن هستند، محکوم به نجاست اند.

9 - درباره ربا فرموده اند: حکم تحریم ربا که در آیات و روایات آمده و به آن اشاره شده، مختصّ به ربای استهلاکی است نه ربای استنتاجی.

10 - معظم له، قائل به عمومیت قصاص است برای قتل هر انسانی که خونش در حکومت اسلامی محترم است، بدون تفاوت از حیث مسلمان و کافر بودن قاتل و مقتول. قصاص، حیاتی است برای اولی الالباب: "وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ" <2> و این نظریه، مستند است به اطلاقات و عمومات قصاص و برخی از اخبار مسئله که حجّت است.

11 - در ولایت و حاکمیت و مرجعیّت و بقیه شئون فقیه، ذکوریت را شرط نمی دانند و مناظر را همان فقه و تقوا می دانند و در پایان، ایشان مدّعی است که در حقوق اسلامی، کما اینکه تبعیض نژادی نیست و سفید و سیاه برابرنند، تبعیض جنسیّتی و ملیّتی نیز وجود ندارد، همچنین معظم له نظریات دیگری دارند که گویای عدم تبعیض است و تفصیل این مباحث را، از کتب و رسائل عملیّه ایشان مخصوصاً کتاب منتخب الأحکام می توان یافت.

1 - سوره انفال (8)، آیه 75.

2 - سوره بقره (2)، آیه 179.

برخي سجايای اخلاقي، اجتماعي

ارادت خالصانه و عميق و در عين حال، آشكار ايشان به خاندان عصمت و طهارت، بويژه ساحت مقدس حضرت فاطمه – صلوات الله عليهم اجمعين – همواره براي اساتيد، فضلا، شاگردان، مراجعان و عموم طبقاتي که به حضور ايشان مي رسند، سرمايه ارزشمندی است که جانمايه حرکت و تلاش علمي آنان و حوزه هاي علوم اسلامي است. تواضع ايشان نسبت به مردم، بويژه درباره روحانيت معظم و اهل علم در حدّ خضوع، تکریم و احترام طلاب، تجليل از اساتيد و فضلا و تاکيد بر لزوم حفظ شئون و احترام بزرگان حوزه، از ویژگی هاي مشهود معظم له است. علاقه صادقانه، همراه با سوز و شفقتي که نسبت به عموم جامعه، بويژه مردم دردمند و گرفتار دارند، ارادت همراه با تکریمی که نسبت به ايتارگران، خانواده هاي شهدا و جانبازان و نیز توجهی که به طبقات مستضعف جامعه دارند و درد و ناملایمات آنان را خود تا عمق جان درک نموده و تجربه کرده اند؛ سادگی بيت و ساده زیستی ايشان و احتیاط زیاد در وجوه شرعیّه، همه باعث شده است که بسیاری از طلاب و فضلا و طبقات مختلف جامعه، به راحتی بتوانند با ايشان رابطه مستقیم داشته باشند و مسائل مورد نظرشان را مطرح کنند.

اینها و آنچه پیشتر گفته شد، استاد معظم را از توجه مسئولانه نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامي و لزوم حفظ و تقویت آن و نیز موضعگیری درباره مسائل جهان اسلام و دخالت در فعالیت هاي سياسي و اجتماعي و توجه دادن به مصالح عالي اسلام و انقلاب و نظام و همراهي و همکاري براي فائق آمدن انقلاب و نظام بر مشکلات، نه تنها باز نداشته، بلکه مؤيد و تاکيدي بر آن شده است. حرکت فقهی، سياسي و اجتماعي ايشان، یادآور این کلام امام خميني(قدس سره) است که "انبيا شغلشان سياست است و دیانت، همان سياستي است که مردم را از اینجا حرکت مي دهد و به تمام چیزهايي که به صلاح ملت و مردم است، هدايت مي کند". معظم له، رابطه مرجعیت و سياست را نشئت گرفته از روح فرهنگ و تعالیم دين و شریعت مي داند.

از درگاه خداوند عزوجل، سلامت و عزت بیشتر این فقیه بزرگوار را آرزو مي کنیم و امیدواریم در سایه نظام جمهوری اسلامي و به برکت انفاس قدسي امام راحل(قدس سره) حوزه هاي علوم اسلامي و جامعه اسلامي، همواره از چنین فقهایی برخوردار باشد.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته